

## مصدق فرا تر از زمان نقش زن در جامعه از دیدگاه مصدق



مصدق در مصاحبه ای با ویلار (Veillard) در سال 1909 (1287 ش)، در شهر پاریس به موضوع حساس نقش زنان در خانواده می پردازد. ویلار به یاد می آورد که او در ابتدا برای متقاعد کردن مصدق جهت یادداشت برداری از آن مصاحبه با مشکل روبرو شده بود. زیرا او می گوید که: " آن دوران، دورانی بود که بحث بر سر جدائی جنسیتی مطرح

بود ... زمانی که هیچ کس در مورد نقش زنان در جامعه صحبت نمی کرد. مصدق جسورانه این قاعده را شکست و در این مورد اظهار داشت که: " زنان ما عروسک های بی تحرک و موجوداتی ناچیز و بیپوده نمی باشند ... یک زن ایرانی ملکه خانه است اما پیش از اینکه یک همسر باشد یک مادر است ... و در سالهای پر خطر اخیر آنان صرف نظر از وابستگی پایگاه طبقاتی شان طرفدار قانون اساسی مشروطیت بودند." ویلار از زبان مصدق می گوید که: " ما قهرمانان زن افسانه ای در دوران قاجار داشتیم." و سپس ادامه می دهد که او در این مورد عمه محمد علی شاه را مثال زد که در دوران محمد علی شاه که به استبداد صغیر معروف است، او موقتا به حکومت مشروطه پایان داد. (سریازان شاه قصر عمه او را به دلیل مخالفت با شاه غارت کردند). مصدق به ویلار گفته بود که: " این زن هیچگاه اشک نریخت و در میان ویرانه های قصر خود و در میان آشوب و بلوا، سرافراز و با وقار ایستادگی کرد." (62) که چند سال پس از مصاحبه مصدق با ویلار زنان ایرانی یک بار دیگر شجاعت و پابندی خود را به قانون اساسی مشروطیت نشان دادند و آن در تابستان سال 1911 (1289 ش) بود که محمد علی شاه در آخرین تلاش خود جهت بازگشت به قدرت قانون مشروطیت را ملغی کرد. در این زمان حدود 300 زن در حالی که تپانچه در زیر چادر داشتند به مجلس آمدند و از نمایندگان خواستند تا از التیماتوم صادر شده توسط دولت روسیه تزلزلی بخود راه ندهند و آنرا مردود اعلام دارند. (دولت روسیه در پشت صحنه به دولت ارتجاعی - استبدادی محمد علی شاه یاری رسانده بود تا او دوباره به قدرت برسد.) یک ناظر آمریکایی در ایران در آن زمان چنان تحت تاثیر رشادت و دلاوری زنان ایرانی قرار گرفته بود که در خاطرات خود می نویسد: " آیا نباید فریاد زد و بانگ برآورد که همه افتخارات به زنان محجبه ایران تعلق دارد!؟ آنان از جام آزادیخواهی نوشیدند و سهم خود را در راه کشور ادا کردند." (63)

ویلار وقتی از مصدق در مورد چگونگی تحصیل مردم در ایران پرسید پاسخی شنید که حاکی از توجه ویژه او به تحصیل دختران می باشد. مصدق در این مصاحبه خاطر نشان می کند که: " مدارس دخترانه اندک است ... تعداد کمی از دختران به مدرسه می روند و اگر معلمان مرد باشند آنان تا سن نه سالگی در مدرسه درس می خوانند و اگر آموزش دختران توسط زنان معلم انجام گیرد آنان تا سن دوازده سالگی و یا کمی بیشتر می توانند تحصیل کنند. مدرسه متوسط برای دختران وجود ندارد." (64) نکته قابل توجه این است که مصدق در زمانی از حق تحصیل دختران دفاع می کند که در دوره قاجار زنان از هیچ حقوق برخوردار نبودند. مصدق با آن پیشینه اجتماعی خود ضمن اینکه با نگرش عمومی مردان دوره هم نسلش مخالف است نگرانی عمیق خود را نسبت به این موضوع نشان داده است. همچنین باید به زمان اظهار نظر مصدق در مورد حق تحصیل دختران توجه داشت که از اهمیت بسزائی برخوردار می باشد. زیرا این مصاحبه در اوایل قرن بیستم انجام گرفته است، زمانی که حتی آموزش همگانی و حق رای زنان در برخی کشورهای اروپائی وجود نداشت. بنابراین موضع مصدق در مورد آموزش دختران نشان می دهد که او تا چه اندازه فراتر از زمان خود می اندیشید. بدون تردید دیدگاه مصدق در مورد دفاع از حقوق زنان و نقش آنان در جامعه از تاثیر مادر او بر اعضای خانواده از جمله مصدق می باشد. علاوه بر این می توان به اندیشه های فمینیستی ویلار اشاره کرد که بر مواضع مصدق در مورد چنین موضوع حساسی تاثیر گذاشته است.

(65)

مصدق در پایان نامه دکترای خود بیشتر به موضوع نقش زنان در جامعه می پردازد و با توجه به تجربیات زندگی خانوادگی خود بخش زیادی از رساله را به بررسی موضوع ارث و نابرابری وراثت در فقه اسلامی اختصاص داده است. او ضمن اینکه از حقوق زنان در مورد ارث بردن از دارائی شوهرانشان دفاع می کند تبعیض میان وارثان را به چالش می کشد. همچنین مصدق در باره موضوع برابری جنسیتی که زن و مرد حقوق و وظایف یکسان دارند، و همه از فرصت های مساوی در جامعه برخوردار هستند با عباراتی که بسیار فراتر از زمان خود بوده، نوشته است. برای مثال، او با اشاره به قدرت عقل و خرد می گوید که: " طبقات تحصیل کرده می بایست اصل برابری اخلاقی میان جنسیت ها را درک کنند. اگر قرار است یک زن فقط متعلق به یک مرد باشد عدالت حکم می کند که یک مرد هم فقط به یک زن تعلق داشته باشد" به سخنی دیگر او در این عبارت ساده، در واقع از قانون شرعی تعدد زوجات و یا همان احکام چند همسری در خانواده انتقاد می کند. پسر مصدق در این مورد می گوید که یکی از انگیزه های اصلی پدرش برای انتخاب موضوع پایان نامه دکترایش دفاع او از حقوق زنان در برابر شوهرانشان بوده است. مصدق بیش از شصت سال با تنها همسر خود زندگی کرد و به آنچه که در مورد رعایت حقوق زنان باور داشت در عمل پایبند بود. (66)

زمانی که رضا شاه فرمان داد که با زور چادر از سر زنان بردارند مصدق به دلیل افکار آزادیخواهانه خود نسبت به چنین فرمان خودسرانه او اعتراض کرد. (در حالی که دیگر مردان سیاسی اقدام رضا شاه را آزاد سازی زنان می دانستند و از آن حمایت می کردند.) ممکن است برخی، مواضع مصدق را به اشتباه بمتابه کهنه گرا تلقی کنند اما

باید توجه داشت که او معتقد به آزادی حتی در قالب انتخاب پوشش زنان بود. مصدق معتقد بود که زنان حق انتخاب پوشش خود را دارند. او نه به حجاب اجباری اعتقاد داشت و نه اینکه می‌بایست با زور حجاب از سر زنان برداشته شود. موضع مصدق بر اساس یک اصل ساده بنا شده بود مبنی بر اینکه فرمان یا فتوی صادر کردن در چگونگی رفتار مردم در اجتماع از جمله پوشش بر خلاف آزادی و حقوق دمکراتیک شهروندی می‌باشد. علاوه بر این مصدق با همان دلایل مشابه به فرمان رضا شاه برای تبدیل کلاه قدیمی مردان (که به شکل استوانه بود) به کلاه اروپائی و یا کلاه "پهلوی" شدیداً اعتراض کرد. او برای اینکه به فرمان رضا شاه که در ابتدا به عنوان یک پیشنهاد، صادر شده بود عمل نکند برای چند ماه از خارج شدن از خانه خودداری کرد. تصمیم مصدق یک تصمیم مدنی و اصولی بود. او با کلاه سبک اروپائی مخالف نبود (او در اروپا به طور مرتب آن نوع کلاه را بر سر می‌گذاشت) بلکه با استبداد و خودکامگی رضا شاه مخالفت می‌کرد.

مصدق در مجلس چهاردهم از شجاعت شیخ محمد علی کاشانی (مشاور او در نوشتن پایان نامه اش در ایران) تمجید کرد زیرا او برای سرپیچی از فرمان رضا شاه ایستادگی کرد و به عنوان اعتراض تا زمان مرگش هرگز از خانه خارج نشد. این نوع تصمیمات مدنی در واقع به معنای مخالفت با حکومت خودسرانه و شبه مدرنیستی رضا شاه بود. آنان مخالف مدرنیته نبودند بلکه مخالف شبه مدرنیته رایج در آنزمان بودند. در این مورد یکی از بزرگان آن دوره در خاطرات خود می‌نویسد که: "مشکل کلاه نبود بلکه چیزی بود که در زیر کلاه قرار داشت." (67)

مصدق در زندگی و تجربیات شخصی و خانوادگی خود از طرفی در نگرش به آداب و رسوم سنتی و آموزه‌های دینی حد اعتدال را رعایت می‌کرد و از طرف دیگر به مدرنیته توجه داشت. برای مثال، او در سفر دوم خود به اروپا برای مادرش که سخت محجبه بود و به هیچ عنوان حاضر نمی‌شد که حتی در آنجا حجاب را کنار بگذارد، یک شال پشمی که زنان دهقان بر سر می‌کردند خرید تا مادرش همانطور که در ایران حجاب داشت در پاریس هم با استفاده از شال حجاب داشته باشد و احساس ناراحتی نکند. (بسیاری از زنان ایرانی بویژه در شهرهای بزرگ ترجیح می‌دادند که در خانه بمانند تا اینکه در انظار عمومی چادر بر سر کنند) همچنین در این سفر همسر مصدق و دو همراهش با بر سرکردن کلاه‌های لبه دار و پوشیدن لباس‌های بلند و استفاده از دست‌کش به سبک اروپائی‌ها مادر را همراهی می‌کردند. به گفته‌ی نوۀ مصدق "آنان از نوعی پوشش که ترکیبی از پوشش اروپائی و اسلامی بود استفاده می‌کردند." (69) یکی دیگر از مواردی که مصدق مجبور شد میان سنت گرائی و مدرنیته یکی را انتخاب کند، بازگشت او از سفر اروپا به ایران در سال 1920 (1298 ش) همراه با یکی از فرزندان او بود. مصدق برای رعایت و احترام گذاشتن به سنت‌های دینی جامعه ایران آن زمان از دختر پانزده ساله اش، ضیاء اشرف خواست که در طول سفر مطابق سنت مذهبی در ایران، عمل کند (حجاب را رعایت کند) ضیاء اشرف که بیشتر دوران پانزده سالگی اش را در سوئیس گذرانده بود و به پوشیدن حجاب عادت نداشت و اصولاً چیزی از حجاب نمی‌دانست در خواست پدر را نپذیرفت. مصدق بعد از بحث طولانی با دخترش یک راه حل که نوعی سازش با

دخترش بود پیش پای او گذاشت و از او خواست که فقط در بدو ورود به ایران حجاب را رعایت کند. (70) **به توضیح شماره 1 رجوع شود**

در دهه 1970 (1348 ش) و پس از آن خانواده مصدق همواره نوع پوشش خود را انتخاب می کردند. (71) نکته قابل توجه در این است که در ایران به غیر از عده ای از زنان شهری طبقه متوسط جامعه تقریباً همه زنان بمحض کناره گیری رضا شاه از قدرت دوباره چادر بسر کردند. (72) مثال دیگری که نگرش روشنگرانه مصدق را نسبت به رعایت حقوق زنان نشان می دهد، زمانی بود که او فرصتی برای تشکیل دولت بدست آورد. مصدق در حال سبک سنگین کردن اعضای احتمالی کابینه خود بود که به او پیشنهاد کردند مهدی بازرگان ( که بعد ها نخستین نخست وزیر پس از انقلاب 1357 شد) را بعنوان وزیر فرهنگ انتخاب کند. او این پیشنهاد را نپذیرفت و علت نپذیرفتن بازرگان را چنین توضیح داد که اگر او وزیر فرهنگ شود تلاش خواهد کرد که بر سر دختران چادر بیاندازد اما او (مصدق) می خواهد که دختران در انتخاب پوشش آزاد باشند. **(به توضیحات شماره 2 رجوع شود)** (73) مصدق همچنین تلاش کرد که زنان از حق رای برخوردار شوند که در این امر موفق نشد.

---

توضیح شماره 1- همچنین ایرج افشار پژوهشگر فرهنگ و تاریخ ایران در این مورد از قول مصدق نوشته است که: "قبل از اینکه بانوان ایران کشف حجاب کنند من در اروپا با خانواده خودم کشف حجاب کردم و هیچ کس با کشف حجاب مخالف نبود. ولی من مخالف بودم. چون معتقد بودم که کشف حجاب باید به واسطه اولسیون (Ovulation) و بواسطه تکامل اهل مملکت باشد نه بواسطه کسی که یک قدرتی پیدا کرده و یک زوری پیدا کرده که من این جور می خواهم و باید این جور بشود. من این را معتقد نیستم به هیچ وجه و مخالف هم بود."

**مصدق و مسائل حقوق و سیاست، ایرج افشار، انتشارات زمینه، 1358، ص 124**

توضیح شماره 2- مرحوم فریدون آدمیت (1299-1387) نویسنده و تاریخ نگار در مقاله ای با عنوان "آشفته گی در فکر تاریخی" در تائید گفته کذکور آورده است که: "وقتی دکتر علی شایگان او را برای پست فرهنگ به دکتر مصدق پیشنهاد کرد این جواب را شنید که بازرگان بدرد این کار نمی خورد و اولین کاری که بکند این است که چادر بر سر دختر بچه های مدرسه بکند (این مطلب را به لفظ و به روایت معتبر نقل کردم) چنین بود استنباط دکتر مصدق که نسبت به او اعتقاد سیاسی نداشت. فریدون آدمیت، خرداد 1360 - ضمیمه مجله جهان اندیشه